

اندونزی: شبکه‌های خرده‌وام‌دهی

مارگریت اس. رابینسن

یک شبکه گسترده بانکی که به روستاییان فقیر کشور اندونزی خرده‌وام می‌دهد

نرخ بهره پایین عمدتاً در اختیار اشخاص برجسته‌ای قرار می‌گرفت که از روابط ضروری برای دستیابی به این وام‌ها برخوردار بودند، حال آنکه قشرهای فقیر همچنان یا از اعتبار صرف‌نظر می‌کردند یا مجبور بودند به رباخوارهای محلی برای گرفتن وام‌هایی با نرخ بهره بسیار بالا متوسل شوند؛ از سوی دیگر نرخ عقب‌ماندگی بازپرداخت وام‌ها و زیانهای وارد شده بسیار بالا بود.

در میانه دهه هفتاد، صندوقهای پس‌انداز در شعبه‌های بانک راه‌اندازی شد، اما تفاوت نرخ بهره وام‌ها (۱۲ درصد) با نرخ بهره سپرده‌ها (۱۵ درصد) که از سوی دولت تعیین شده بود، بر درآمدزایی عملکرد بانک و سایر هزینه‌های لازم برای جلب پس‌اندازهای اختیاری تأثیری منفی گذاشت. در سال ۱۹۸۳، نظام شعبه‌ای بانک به مرحله‌ای رسید که یا باید دست از کار می‌کشید یا تغییری اساسی در نظام خود می‌داد.

پیش‌فرضهایی نادرست

طی دهه هفتاد، نظام شعبه‌ای بانک تنها توانست ۱۷ میلیون دلار سپرده از سرتاسر کشور داشته باشد. این روند برای دولت و محیطهای رسمی مالی به معنای کمبود تقاضای روستاییان اندونزی برای خدمات مالی، فقدان «علاقه به بانک» و بی‌اعتمادی آنان نسبت به بانکها بود. اما این پیش‌فرضها نادرست بود.

در ژوئن ۱۹۸۳، دولت اصلاحات مالی بسیار مهمی را آغاز کرد و به بانکها اجازه داد که خود نرخ بهره وام‌ها و سپرده‌ها را تعیین کنند. هدف از برداشتن نرخ ثابت بهره علاوه بر جنبه‌های دیگر، ایجاد محیطی مساعد برای تغییر و اصلاح نظام شعبه‌ای بانک رکیات بود. به دنبال این اصلاحات، دولت

بانک رکیات اندونزی (BRI) که یک بانک تجاری دولتی است، در دو دهه گذشته توانست با شبکه گسترده شعبه‌های محلی خود به نام «یونیت دزا»، اعتباردهی به قشرهای فقیر کشور را در سطحی گسترده و به شیوه‌ای پایدار برآورده کند. بانک رکیات از همان ابتدا از سوی دولت تأسیس شد تا خدمات بانکی را به منطقه‌های روستایی اندونزی و با تأکیدی ویژه بر اعتبار کشاورزی ارائه دهد. در ابتدای دهه ۱۹۷۰، این بانک تصمیم گرفت با ایجاد شبکه‌ای گسترده از شعبه‌های محلی خود (بیش از ۳۶۰۰ شعبه در کل کشور)، وام‌های یارانه‌ای دولت را در اختیار برنجکاران قرار دهد. نتایج درازمدت این اقدام همانند نتایج اقدامهایی مشابه در دیگر کشورهای در حال توسعه بود. از یک سو، این وام‌ها با

یکی از شعبه‌های بانک رکیات اندونزی.

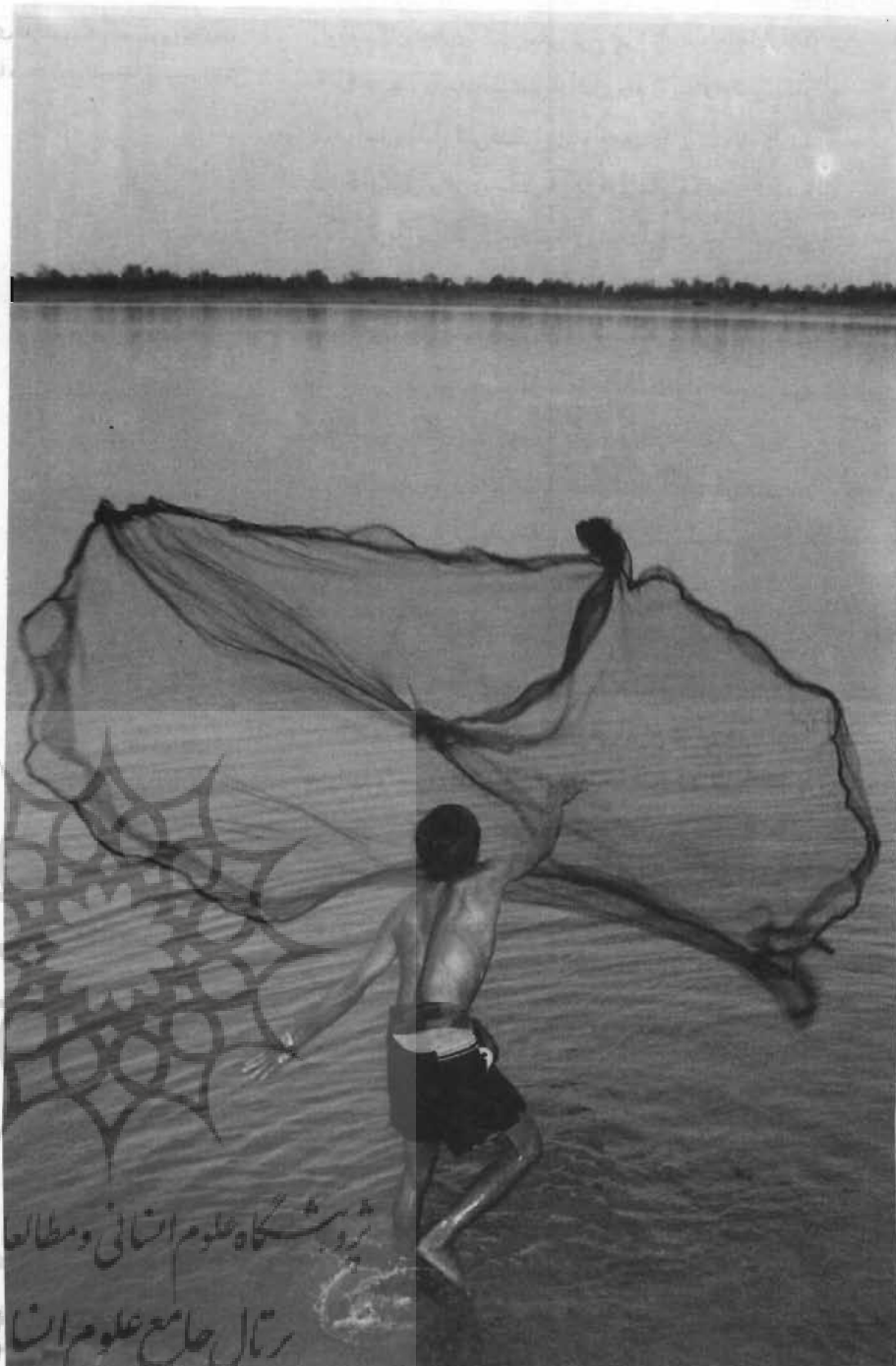


تصمیم گرفت بانکهای یارانه‌ای شعبه‌ای را تغییر دهد و به یک نظام پایدار بانکداری تجاری در سطح محلی بدل کند، و یک برنامه اعتبار روستایی را با نرخ بهره تجاری به کمک نظام شعبه‌ای بانک به اجرا درآورد. پس از یک دوره آغازین، برنامه وام‌دهی باید از پس‌اندازهای محلی تأمین می‌شد. بدین ترتیب، از سال ۱۹۸۴، شعبه‌های بانک توانستند اعتبارهایی خرد را با نرخ بهره تجاری در اختیار مشتریان خود در روستاها قرار دهند، و این نظام در سال ۱۹۸۹ در منطقه‌های شهری نیز به کار بسته شد.

در ژانویه ۱۹۸۴، بانک رکیات برنامه جدید اعتبار عمومی روستایی با نام کوپدس (KUPEDES) را در تمامی شبکه بانکی خود آغاز کرد که این برنامه در سال ۱۹۸۶ با یک نظام جدید پس‌انداز تکمیل شد. این نظام برای نخستین بار این نعمتها را فراهم آورد: امنیت، آسایش، محرمانه بودن اطلاعات بانکی، تسهیل نقدینگی و بازگشت سرمایه‌ها، تفاوت میان نرخ بهره وامها و پس‌انداز به شیوه‌ای درست محاسبه شد تا تمامی هزینه‌ها را در نظر گیرد و سوددهی را بالا برد.

این نظام بانکی از سال ۱۹۸۴ بدین سو، عملکرد چشمگیری داشته است. در پایان سال ۱۹۸۵، مبلغ کل سپرده‌ها به ۲/۷ میلیارد دلار از ۱۴/۵ میلیون حساب پس‌انداز رسید، و ۱/۴ میلیارد دلار از اعتبار کوپدس به ۲ میلیون و سیصد هزار وام‌گیرنده داده شد. نرخ زیان درازمدت کوپدس از ۲/۳ درصد تجاوز نکرد. در سال ۱۹۹۵، نرخ بازدهی سرمایه‌های نظام شعبه‌ای بانک ۶/۵ درصد بود. باید گفت که وامهای کوپدس بر یک بنیان مالی استوار یعنی پس‌اندازهای شعبه‌های محلی بانک استوار بوده است.

بانک جهانی در گزارش خود به سال ۱۹۹۶ دلایل این موفقیت را روشن کرد: «این برنامه به این دلیل موفق بود که بانکها با نرخ بهره بازار وام می‌دادند، درآمدهای حاصل از



«برآورد می‌شود که بیش از ۸۰ درصد از خانواده‌های کشورهای درحال توسعه به نهادهای مالی و بانکی دسترسی ندارند.»

فاصله عظیم میان عرضه و تقاضا

برآورد می‌شود که به رغم تقاضاهای فزاینده، بیش از ۸۰ درصد از خانواده‌های کشورهای درحال توسعه، یعنی اکثریت عظیمی از کشورهای نادر، به نهادهای مالی و بانکها دسترسی ندارند. این فاصله عظیم میان عرضه و تقاضا دو دلیل دارد: کسانی که بر مسند قدرت‌اند نیازهای قشرهای فقیر را نادیده می‌گیرند، و کسانی که از این نیازها آگاه‌اند در قدرت نیستند.

اینکه بانکداران نیازهای محلی را به خرده‌وام‌دهی نادیده می‌گیرند از یک سو به دلیل آن است که بانکداران از قشرهای پایین جامعه بسیار دورند و از سوی دیگر برآوردن این نیازها را سودآور نمی‌دانند. در واقع،

بسیاری از دولتها، نهادهای مالی و اعطاکندگانی وام درک درستی از ساز و کار بازارهای مالی محلی ندارند. آنها به اشتباه بر این باورند که هزینه کمکیهای مالی در سطح محلی برای نهادهای مالی غیر یارانه‌ای بسیار بالاست و درهرحال، بخش غیررسمی پاسخگوی تقاضاها و نیازهای محلی است.

باتوجه به روند نادیده گرفتن تقاضاها و این باور که برآوردن تقاضا از لحاظ اقتصادی سودآور و واقع‌بینانه نیست، می‌توان فهمید که چرا نرخ خرده‌وام‌دهی هنوز در سطح جهان بسیار پایین است.

مارگریت راسین

یک کارگاه در بال (اندونزی) که زنان با دست روی پارچه‌ها چاپ می‌زنند.



فعالیت‌هایشان را دوباره به کار می‌انداختند و سرمایه‌گذاری می‌کردند، هزینه‌های عملی را در سطح بسیار پایینی نگه می‌داشتند و می‌توانستند ضابطه‌هایی را برای جلب مشتریان به سپرده‌گذاری اتخاذ کنند. نظام شعبه‌ای بانکی با گردآوری سپرده‌های روستایی نه تنها منبع ثابتی برای بودجه فراهم آورد، بلکه سپرده‌های مالی را در منطقه‌های روستایی حفظ کرد و بدین ترتیب، به توسعه روستایی یاری رساند. دلایل دیگر این موفقیت عبارت است از سادگی ساختارهای وام‌دهی که هزینه‌ها را کاهش می‌داد، کارایی مدیریت غیرمتمرکز در سطح شعبه‌ها تحت نظارت کامل مرکز، و آموزش مناسب کارکنان و ایجاد انگیزه اجرایی در آنان.»

سه دلیل اصلی وجود دارد که نشان می‌دهد چرا تجربه بانک رکیات مهم است. نخست اینکه این تجربه نشان داد که می‌توان از هزینه بالای وام‌های اندک کاست و نهادهای مالی می‌توانند خرده اعتبارهایی را به شمار کثیری از وام‌گیرندگان بدهند، آن هم به شیوه‌ای غیرمتمرکز و در سطح محلی با حداقل هزینه‌ها و با نرخ بهره‌ای بسیار کمتر از نرخ بهره وام‌های تجاری غیررسمی.

باید دانست که در بسیاری از کشورهای درحال توسعه،

وام‌دهندگان تجاری غیررسمی نرخ بهره ثابت ماهانه‌ای از ۵ تا ۴۰ درصد و حتی بیشتر از کل وام را به وام‌گیرندگان کم‌درآمد تحمیل می‌کنند. این وام‌دهندگان تمایل دارند شرایط بهتری را برای مشتریان مرفه‌ترشان فراهم کنند و سنگین‌ترین بهره‌ها را به قشرهای کم‌درآمد که چاره دیگری ندارند تحمیل کنند. در مقابل، بانک رکیات نرخ بهره‌ای را در شعبه‌های محلی خود تعیین کرده است که از ۱/۵ درصد در ماه تجاوز نمی‌کند و اگر موعد بازپرداخت وام رعایت شود هیچ هزینه اضافه‌ای برعهده وام‌گیرنده نخواهد بود.

یک نهاد خودکفا برای خرده وام‌دهی (microfinance) در روستاها باید در مقایسه با بانکهای بزرگ شهری که وام‌های رسمی و تجاری می‌دهند، بهره بیشتری را برای وام‌های خود تعیین کند، چون ارائه خدمات مالی محلی به شمار کثیری از متقاضیان بسیار پرهزینه‌تر از دادن همین خدمات به تعداد نسبتاً اندکی از مشتریان است، آن هم با توجه به وام‌ها و سپرده‌های کلان‌تر در شعبه‌های شهری بانکها. با این حال، بانک رکیات نشان داد که می‌توان خرده اعتبارهایی با نرخ بهره‌ای بسیار پایین‌تر از آنچه بر وام‌گیرندگان کم‌درآمد تحمیل می‌شد ارائه داد و درعین حال سودآور هم بود.

دوم اینکه، بانک رکیات به شمار کثیری از متقاضیان اعتبار می‌دهد. به‌طور قطع، بسیاری از بانکهای کشورهای درحال توسعه سیاست وام‌های یارانه‌ای را در سطح محلی در پیش گرفته‌اند اما از آنجا که این وام‌ها به منابع محدود دولتی یا خارجی وابسته است شمار محدودی از وام‌گیرندگان را پوشش می‌دهد و اشخاص برجسته محلی عمدتاً بیشتر از قشرهای فقیر از این اعتبار با نرخ بهره پایین بهره‌مند می‌شوند. از دید وام‌گیرنده دسترسی و هزینه دو واژه کلیدی اعتبار خرد



یک کارگاه کوچک نساجی که با وام

بانک رکیات اندونزی راه‌اندازی شده است.



اعتبار نوشدارو نیست

مبارزه با فقر و فلاکت نیازمند مجموعه‌ای از اهرم‌هاست و هر چند اعتبار اهرمی بسیار کارا است اما کافی نیست. اعتبار در صورتی به اهرمی قوی بدل می‌شود که در اختیار قشرهای فقیری قرار گیرد که از لحاظ اقتصادی فعال‌اند. در میان قشرهای فقیر، محروم‌ترین قشرها و گرسنگان، سالمندان و بیماران، کسانی که در نقاط محروم به سر می‌برند و آوارگان، پلاهای طبیعی و جنگها بیش از همه به غذا، مراقبت‌های بهداشتی، مسکن و کار نیاز مبرم دارند.

مارگریت رایبسن

مبارزه می‌کنند که یارانه‌های رایج در کشورهای درحال توسعه را برای خرده و امدهی و پویایی بخش غیررسمی این کشورها ضروری می‌داند. مادامی که بانکهای ارائه‌دهنده وامهای یارانه‌ای خدمات مالی و اجتماعی خود را برپایه سرمایه‌های خارجی و بدون جذب پس‌اندازهای مردم انجام می‌دهند، هیچ‌گونه امکانی برای رسیدن به خودکفایی ندارند. برخی از این بانکها می‌توانند به شیوه‌ای مؤثر، وامهای بیشتری در اختیار محرومترین قشرها قرار دهند و بازپرداخت وامها نیز به تأخیر نینفتند. اما این نهادها مجبورند برای بقای خود وابسته به حمایت مداوم و قابل ملاحظه سرمایه‌های خارجی یا دولتی با نرخ بهره پایین باشند. با این حال، نیاز جهانی به نهادهای خرده و امدهی بیشتر از آن است که بتوان آن را با چنین رویکردی برآورده کرد. ■



صاحبان این مغازه از بانک رکیات اندونزی (BRI) وام دریافت کرده‌اند.

بانک خدمتگزار است

و نه شاه

بدون شک مشتریان نهادهای تجاری خرده و امدهی بهتر از هر کس دیگری رابطه میان خرده و امدهی و توسعه اقتصادی و اجتماعی را بیان می‌کنند. در اینجا نویسنده دو مشتری بانکهای خرده و امدهی را مثال می‌آورد.

خدمات سپرده‌گذاری موضوع بسیاری از گفته‌های مشتریان بانکهاست. در این مورد، یکی از دهقانان اهل جاوه که از مشتریان بانک رکیات است چنین می‌گوید:

«تا پیش از این ما فرصتهای شغلی اندکی داشتیم. پس‌انداز ما یا دام پوز یا پلان و پول نقد را هم در خانه نگاه می‌داشتیم. اما اکنون دیگر کسی نمی‌تواند در خانه نگهداری نمی‌کنیم چون همه کار می‌کنند و کسی نمی‌تواند همیشه در خانه بماند. نگهداری پول و طلا در خانه به دلیل مسائل امنیتی آرامش ما را برهم می‌زند. خوب ما می‌توانیم با خرید بز پولهایمان را پس‌انداز کنیم اما اگر تعداد بزها از هشت تا بیشتر شود، نگهداری از آنها مستلزم کار زیادی است و بچه‌های چوپان همه به مدرسه می‌روند. ما آنقدر پس‌انداز داریم که به جای هشت تا بز، یک گاو ماده بخریم که کار نگهداری از آن به مراتب کمتر از هشت تا بز است اما مریع پرداخت هزینه مدرسه بچه‌ها که نمی‌توان یک تکه از گاو را برید و هزینه بچه‌ها کرد. پس ترجیح می‌دهیم پولهایمان را در بانک بگذاریم.»

یکی از مشتریان قدیمی بانک داگانگ بالی که قدیمی‌ترین بانک خرده و امدهی کشور اندونزی است چنین می‌گوید:

«من فقیر به دنیا آمدم و هرگز به مدرسه نرفتم. اما یاد گرفتم که اگر می‌خواهم زندگی و سرنوشتم را بهبود دهم بانک به من کمک خواهد کرد. به عقیده من، رئیس بانک داگانگ بالی مرد بزرگی است، البته نه به این دلیل که او رئیس بانک است چون رئیسهای بانک بسیاری وجود دارند. بلکه به این دلیل که او می‌داند ما نازها از بانک می‌ترسیم و او به ما یاد داده است که از بانک نترسیم. بانک داگانگ بالی به ما چیزهای مهمی آموخته است. برای مثال این بانک به ما یاد داده است که بانک خدمتگزار است و نه شاه.»

مارگريت رابینسن

است. وامهای یارانه‌ای اغلب با شرطهایی همراه است که مانع دسترسی قشرهای کم‌درآمد و فقیر به وامهاست. حتی اگر وام‌دهندگان شرایطی تعیین نکنند، هزینه‌ها خود مانعی است بر سر راه واحد اقتصادی خرد.

سومین درسی که تجربه بانک رکیات می‌آموزد این است که پس‌انداز خودخواسته به نهاد بانکی امکان ادامه حیات می‌دهد. بانکهایی که اعتبارهایی خرد با نرخ بهره تجاری می‌دهند انگیزه‌ای قوی دارند برای آنکه نیازهای وام‌گیرندگان کم‌درآمد را بویزه در زمینه پس‌انداز برآورده کنند. این بانکها می‌توانند با تعیین تفاوتی بخردانه میان نرخ بهره وام و نرخ بهره پس‌انداز، تمامی هزینه‌ها از جمله هزینه وامهای غیریارانه‌ای را تأمین کنند، سودآور باشند و نیز به توسعه عمومی یاری رسانند. این بانکها می‌توانند کاملاً خودکفا باشند، چون تجربه ثابت کرده است که این بانکها حجم قابل ملاحظه‌ای از پس‌اندازهای مردمی را جلب می‌کنند که گرچه از سپرده‌هایی با مبلغهای اندک تشکیل می‌شود اما در مجموع، سرمایه هنگفت و ثابتی را فراهم می‌آورد.

به علاوه، برای آنکه یک نهاد خرده و امدهی هم سودآور باشد و هم طیف گسترده‌ای از مردم را پوشش دهد باید این شرطهای لازم را داشته باشد: محیطی پویا برای اقتصاد کلان، ثبات سیاسی، وجود چهارچوبی قضایی و مقررات مناسب، توسعه زیربنایی و حداقل درجه پولی کردن اقتصاد، و سرانجام ایجاد شرایط مناسب جمعیتی. البته این شرطها هر چند لازم است اما کافی نیست.

نهادهای تجاری جدید برای خرده و امدهی با این باور